

بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران

فرهنگستان زبان ایران

گویشهای پیرامون کاشان و محلّات

از

محمدرضا مجیدی

انتشارات فرهنگستان زبان ایران

شمارهٔ ۱۲

بنیاد شاهنشاهی فرهنگستانهای ایران

فرهنگستان زبان ایران

گویشهای پیرامون کاشان و محلّات

از

محمدرضا مجیدی

از این دفتر ۱۰۰۰ نسخه در چاپخانهٔ کتیبه به چاپ رسید .

تهران ـ فروردین ۱۳۵۴ خورشیدی

برای شناسائی همهٔ گویشهای ایرانی که یکی از وظیفه‌های فرهنگستان زبان ایران است ، باید زبان مردم یکایك آبادیهای کشور و سرزمینهای ایرانی‌زبان دیگر بر سی شود . روشن است که این کار به زمان دراز و پژوهندگان آزمودهٔ فراوان نیازدارد. ازینرو این فرهنگستان‌آن‌را دو بخش نموده و شناسائی گویشهای درون مرز را بر پایهٔ «نمونه‌برداری» پیش انداخته‌است.

برای نمونه‌برداری ، پرسشنامهٔ کوتاهی فراهم گردیده تا ازباشندگان یکایك آبادیها پرسیده شود . نکته‌هائی که در این پرسشنامه گنجانیده شده است برای بازشناختن گویشها از یکدیگر بسنده خواهد بود و ویژگیهای بنیادی هریك از آنها را باز خواهد نمود .

برای این‌که پرسشها با دقت بایسته پرسیده و یادداشت شود به گروهی از جوانان دانشگاه‌دیده آموزشهای ویژه داده شده است . این پژوهشگران که ابزارهای بایسته مانند ضبط‌صوت و دوربین همراه دارند از خرداد ماه سال ۱۳۵۳ کار خود را آغاز نموده‌اند .

شناسائی گویشهای ایرانی درون مرز باطرح دیگری اجرا می‌گردد وآن طرح شناسائی مشخصات جغرافیائی آبادیها برای فراهم‌کردن فرهنگ جغرافیائی ایران است که سازمان جغرافیائی کشور آن را به عهده دارد . این دو طرح به تصویب اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر رسیده و اعتبار بایسته برای به‌انجام رسانیدن

آنها پیش‌بینی شده است .

پس از این نمونه‌برداری بررسی گسترده‌تر و شناسائی ژرفتر گویشها آغاز خواهد شد . بی‌گمان آگاهیهائی که از راه نمونه‌برداری به‌دست آمده است، این فرهنگستان را در گزینش گونه‌هائی از هر گویش که پژوهش ژرف در آنها بایسته‌تر است یاری خواهد نمود .

امید است که پس‌از نمونه‌برداری یاد شده بتوان آگاهیهای زیر را دربارهٔ گویشهای‌ایرانی درون مرز بدست داد:

۱ـ شمارهٔ گویشهای ایرانی .

۲ـ شمارهٔ سخنگویان هریك ازگویشهای ایرانی .

۳ـ سرزمین و پراکندگی هر یك از گویشهای ایرانی .

۴ـ ویژگیهای بنیادی هر یك از گویشها .

همزمان و جدا ازاین طرح، فرهنگستان زبان ایران گردآوری‌گسترده وبررسی ژرف در برخی از گویشهای ایرانی را آغاز نموده و دراین‌کار دو دسته از آنها را پیش انداخته است: نخست گویشهائی‌که رو به فراموشی نهاده است. دوم‌گویشهائی که دانشمندان یا دوستاران زبانشناسی ایرانی در سالهای گذشته گردآوری کرده‌اند و می‌توان آنها را در زمان کوتاهتری آمادهٔ چاپ نمود . از این دسته گویشهای زیر برای چاپ آماده می‌شود: افتری (گویش مردم «افتر» از آبادیهای بزرگ نزدیك سمنان)، اورامانی یا اورامی ، دری (گویش زردشتیان یزد)، سمنانی ، شوشتری ، شهسواری ، کردی سنندج ، کردی کرمانشاهی ، کردی مهاباد ، گیلانیِ بندرپهلوی، گیلانیِ لاهیجان ، مازندرانیِ ساری ، مازندرانی فیروزکوه ، گویشهای یهودیان اصفهان و بروجرد و همدان .

نگارنده ازچند سال‌پیش آگاهی‌یافته‌بود که گویشهای‌نراق کاشان‌ومحلات (کره) و برخی ازآبادیهای نزدیك‌آنهاکه به نام «راجی، رایجی» خوانده می‌شود یا فراموش شده یا تنها در یاد چند گویشور سالخورده بازمانده است. ازینرو پس از آن که فرهنگستان زبان ایران‌کار بررسی‌گویشهای ایرانی را آغاز نمود، بایسته دیده شد که

هرچه زودتر گویشهای آن بخش بررسی و آگاهیهای بازمانده از گویشهای فراموش شده و روبه فراموشی نهادهٔ آن گردآوری شود. برای این کار آقای محمد رضامجیدی پژوهشگر این فرهنگستان برگزیده شد. این دفتر نتیجهٔ بررسیهای وی به راهنمائی آقای یدالله ثمره در آن بخش است.

صادق کیا

رئیس فرهنگستان زبان ایران

فهرست

پیشگفتار

منظور از این بررسی نخست ضبط و ثبت گویشهای رو به فراموشی نهادهٔ نراق ومحلات* وپس از آن برآورد شمارهٔ گویشهای زنده و نمونه‌برداری از آنها درمنطقه‌ای بوده است که از شمال به قم، ازخاور به تفرش واراك وخمین، ازجنوب به اصفهان وگلپایگان، و ازباختر به‌کاشان محدود می‌گردد.

گویشهائی که در این بخش بدانها سخن گفته می‌شود ، در همه‌جا **راجی** یا **رایجی**نامیده می‌شود. از گویش راجی نخست‌بار ژوکوفسکی[1] درسال ۱۸۸۰ میلادی یادکرده است. پس‌از او اسکارمان[2] درسال ۱۹۰۷درسفری‌که به‌کاشان، نراق، محلات و خوانسار کرده به بررسی این گویش پرداخته و از گویش راجی شهر محلات یادداشتهائی برداشته است . خانم لمتون[3] نیز گویش میمه و جوشقان را که از

* استاد ارجمند جناب آقای دکتر صادق کیا آگاه شده بودند که گویش محلات و نراق روبه فراموشی نهاده‌است. از این‌رو، نگارنده را به یادداشت‌کردن بازماندهٔ این‌گویشها برگماشتند ، ودر نوشتن و تنظیم این دفتر راهنمائی‌کردند؛ نگارنده صمیمانه از راهنمائیهای ایشان سپاسگزار است.

1- Oskar Mann und Karl Hadank *Die Mundarten Von Khunsâr, Mahallât, Natänz, Nâyin , Sämnân , Sîvänd und Sô-kohrûd* , Berlin, verlag von Walter de Gruyter & Co, 1926 , Einleitung S . L .

2- Oskar Mann und Karl Hadank , *op . cit* . Einleitung , S. LXXXVI .

3- Ann K. S. Lambton . *Three Persian Dialects*. London , The Royal Asiatic Society, 1938.

گویشهای راجی است مورد بررسی قرارداده ونتیجهٔ آن‌را در کتابی به‌نام «سه گویش ایرانی» درسال ۱۹۳۸ به‌چاپ رسانده است .

از نظر اسکارمان گویش راجی و نیز گویشهای مرکزی ایران دنبالهٔ زبان مادی است[1] . او واژهٔ راجی را از raga نام پایتخت ماد باستان می‌داند ، و سرزمین گویش‌های مرکزی ایران را با سرزمین دولت ماد باستان برابر می‌شمارد . در این باره آرتورکریستنسن نیز به‌برابری سرزمینهای گویشهای‌مرکزی با کشور ماد باستان اشاره می‌کند[2].

گویشهای این بخش از مدتها پیش‌از این ، چنان زیر نفوذ زبان فارسی قرار گرفته است که از برخی از آنها جز پاره‌ای آگاهیها آن هم در یاد سالخوردگان چیزی باز نمانده است . از آن جمله است گویش راجی محلات که اسکارمان تعدادی از واژه‌ها و نیز جمله‌هائی از آن را یادداشت کرده است ، ولی اکنون دیگر کسی بدان سخن نمی‌گوید . این گویش در زمانی کمتر از ۷۰ سال فراموش شده است وتنها چند پیرمرد واژه‌ها وجمله‌هائی از آن را به یاد می‌آورند . گذشته‌از محلات ، گویش راجی در نراق وچند دهکدهٔ دیگر فراموش شده است، و در برخی از دهکده‌ها تنها سالخوردگان به گویش راجی سخن می‌گویند ، و جوانان گرایشی به سخن گفتن به این گویش نشان نمی‌دهند .

نگارنده دوبار به این بخش سفر کرد ، در سفر نخست چند دهکده پیرامون محلات و نراق بررسی شد ، و بر پایهٔ این بررسی واژه‌نامهٔ کوتاهی فراهم گردید . در سفر دوم ، واژه‌های این واژه‌نامه از چند پیر سالخوردهٔ محلات نراق و دهکده‌های پیرامون آنها که به سختی گویش فراموش‌شدهٔ خود را به‌یاد می‌آوردند ؛ پرسیده و روی نوار ضبط شد . گذشته از این واژه‌نامه ، از گونه‌های روبه فراموشی نهاده و

1- Oskar Mann und Karl Hadank *.op . cit* . Einleitung S. LXXXVII .

2- Arthur Christensen . *Contributions à la dialectologie iranienne*, *dialecte Guiläki de Recht*, *dialectes de* Färizänd , de Yaran et de Natanz. Kobenhaven Det kgl. Danske Videnskabernes Selskab 1935, P. 3.

بیز گونه‌های زندهٔ گویش راجی ، هم واژه ، هـــم جمله و هم متن پیوسته فـراهم گردید . در این دفتر تنها نمونه‌هائی از واژه‌های گونه‌های فراموش شده ، گونه‌های روبه فراموشی نهاده و گونه‌های زندهٔ گویش راجی داده شده است که می‌تواند پایهٔ پژوهش گسترده‌تری گردد .

محمدرضا مجیدی

نشانه‌های آوانویسی

فارسی	لاتین
اَ ، َ	a
اِ ، ِ	e
اُ ، وُ	o
آ ، ا	â
او ، وُ	u
ای ، ی ، ِی	i
اِ ، وَ	ö
او ، و	ü
ب	b
پ	p
ت	t
ج	j
چ	c
* ح ، ه	h

* هر دو نشانه به پیروی از املاء فارسی برای نشان‌دادن یك آوا بکار رفته است ولی یکی از آنها بسنده است.

فارسی	لاتین
خ	x
د	d
ر	r
ز	z
ژ	ž
س	s
ش	š
* غ-ق	q
ك	k
گ	g
ل	l
م	m
ن	n
و - وْ	w
و	v
ی ، یـ	y
ء	’

* به پانوشت صفحهٔ پیش مراجعه شود .

بخش نخست

سرزمین و گویشوران

سرزمینی‌که دراین دفتر ازگویشهای‌آن سخن رفته است میان قم ،کاشان ، میمهٔ اصفهان و محلات واقع شده است (نگاه کنید به‌نقشهٔ آن در پایان دفتر) . راه‌های آن بیشتر خاکی است ، تنها راه قیرریزی‌شدهٔ این بخش راه تهران به‌اصفهان است ، که از دلیجان می‌گذرد . این راه از دلیجان به‌درازای ۲۸ کیلومتر، تا محلات ادامه پیدا می‌کند. همچنین از دلیجان به‌کاشان ، و از ورکان به‌کاشان ، و از دلیجان به خمین ، راه‌های شوسه درجه یك کشیده شده است. راه‌های فرعی دهکده‌های این‌بخش، خاکی است ، وگاهی درکوهستان‌گذر از آنها به دشواری صورت می‌گیرد .

ویژگیهای سرزمین

شهرستان محلات : این شهرستان از شهر محلات که مرکز آن است ، وبخشهای حومه و دلیجان تشکیل شده است .

شهر محلات ، شهرکوچکی است ،که در۲٦۵ کیلومتری نیمروز(جنوب) باختری تهران و در ۲۸کیلومتری باختر دلیجان ، و ٦ کیلومتری شمال راه شوسه دلیجان به خمین، دردامنهٔ نیمروزی (جنوبی) کوه «سرچشمه» قرارگرفته‌است . در سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵ جمعیت شهر محلات ، ۱۲۳۲۴ تن بوده است . شهر کنونی

محلات ازمحله‌های بالا، پائین، قلعه پوله‌گون[1] ومحل حمام میدان تشکیل شده‌است.

در سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵ ، جمعیت شهرستان محلات ۴۲٦۱٦ تن بوده است.

بخش حومه شهرستان محلات دهستانهای خورهه و نیمور ، و بخش دلیجان دهستانهای دلیجان نراق ، مشهد اردهال ، و جاسب را در بردارد .

دهستان نراق : شهرك نراق مرکز دهستان نراق در هفده‌کیلومتری خاور دلیجان واقع شده است ، و جزء بخش دلیجان است . نراق روستائی کوهستانی و سردسیر و جمعیت آن ۳۸۷۲ تن است . نراق از شهرك‌های کهن کشور است ، و پیش از این بزرگتر و دارای اهمیت بیشتری بوده‌است . این شهرك ازمحله‌های زیر تشکیل شده:

محله بالا ، محله پائین ، پاچنار ، محله دنیا داران ، محله ملا کوپائی ها (ملاکوهی‌ها) .

نراقیها کشاورز و دامدارند ، قالی نیز می‌بافند . دهستان نراق دهکده‌های زیررا در بر دارد :

توت ، چهارباغ ، خرنق[2] ، دوریدان[3] ، سینقان[4]، شانق[5] ، نصرت آباد ، محمد آباد. راه شهرك نراق‌که ازدلیجان‌جدا می‌شود، شوسه‌است وتا کاشان ادامه می‌یابد .

دهستان جاسب : این دهستان در نیمروز (جنوب) خاوری قم و شمال خاوری دلیجان است و جــزء بخش دلیجان است . دهستانی است کوهستانی و سرد سیر ، محصولات آن غلـه و پنبه و میوه است. جـاسب از هفت دهکـدهٔ بیجگان[6] ، زر[7] ، کروگان[8]، واران[9]، و سقونقان[10]، وشتگان[11] ، هرازیجان[12] تشکیل شده است . برابر سرشماری آبان ماه ۱۳۴۵ جمعیت آن ۳۳۸۸ تن است. راه این دهستان ازدلیجان جدا می‌شود ،کوهستانی و سخت‌گذر است .

1) Pulegun 2) Xarnaq 3) Doridân
4) Sineqân 5) Šânaq 6) Bijegân
7) Zor 8) Korowgân 9) Vârân
10) Vesquneqân 11) Veštegân 12) Harâzijân

دهستان مشهد اردهال : این دهستان درنیمروز جاسب در بخش کوهستانی باختر کاشان واقع شده ، و جزء بخش دلیجان است . محصولات آن غله و میوه است ، و از هفت ده جوشق[1] ، خاوه[2] ، ریحان ، غیاث آباد ، کرمه[3] ، کره‌جار[4] ، لارون[5] تشکیل شده ، و برابر سرشماری آبانماه ۱۳۴۵ ، جمعیت‌آن ۳۰۲۲ تن بوده است . راه این‌دهستان‌که از جادهٔ شوسهٔ دلیجان به‌کاشان جدا می‌شود جاده‌ای است خاکی . راه برخی از دهکده‌های آن‌کوهستانی و سخت‌گذر است .

دهستان دلیجان : مرکزاین‌دهستان شهرك دلیجان‌است،که سرراه‌تهران‌به‌اصفهان در ۳۶ کیلومتری خاور محلات قرار گرفته است . روستائی است جلگه‌ای و معتدل، جمعیت آن ۶۱۱۴ تن و از دهکده‌های جوی ملا علی ، چشمه خواجه ، حاجی آباد ، دودهك[6] ، رودخانه ، زرغانین[7]، سیاه‌کوه علیا ، سیاه‌کوه سفلی ، شاه ولی ، عباس آباد، نشست‌آباد ، هستیجان[8] و یحیی آباد تشکیل شده، و جزء بخش دلیجان است. جمعیت این‌دهستان ۷۷۰۱ تن‌است. راه دهکده‌های این دهستان خاکی‌است و از جاده تهران به اصفهان جدا می‌شود .

دهستان خورهه[9] : مرکزاین دهستان ، شهرك خورهه است؛ این‌دهستان جزء بخش حومهٔ شهرستان محلات است ، ودر باخترراه اصفهان به تهران قرارگرفته .دهستانی است سردسیر و جمعیت آن ۵۲۲۰ تن و از دهکده‌های خورهه، الکان[10]، حاجی‌آباد ، راوه[11] ، طایقان ، عیسی‌آباد ،کهك، نینه[12] ورسفلی وورعلیا تشکیل شده است . راه این دهستان ازجاده تهران به‌اصفهان ، ازدهکده دودهك نزدیك دلیجان جدامی‌شود، راه دیگر آن ازجادهٔ شوسهٔ محلات به خمین جدا می‌شود .

دهستان نیمور[13] : این دهستان جزء بخش حومه محلات است، ودرنیمروزمحلات

1) Jowšaq
2) Xâve
3) Karme
4) Korejâr
5) Lârun
6) Dodehak
7) Zarqânin
8) Hastijân
9) Xorhe
10) Alkân
11) Râve
12) Neyne
13) Nimevar

واقع شده ، دهستانی است سرد سیر، محصولات آن غله ، پنبه ،کنجد و میوه است . جمعیت آن ۷۰۸۹ تن است و از دهکده‌های زیرتشکیل شده است : نیمور، آتشکده ، افشجرد[1] ، امیرآباد ، باغ‌آباد ، باقرآباد ، بهجت آباد ، جودان[2] ، چهل رز،حاجی آباد ، سسکندر[3] ، سید آباد ، کوه سفید ، گل چشمه ، لـریجـان[4] ، محمد آبـاد ، نخجیروان[5] ، یکه چاه . راه این دهستان خاکی است و از جاده آسفالتۀ دلیجان به محلات جدا می‌شود ، راهی است جلگه‌ای و ماشین رو .

کهك قم : دراین‌بررسی، بخش‌نیمروزی قم،یعنی‌دهستانهای نیزارورراونج[6]ازبخش کهك قم نیز مورد بررسی قرارگرفت ،که بطور خلاصه شرحی از وضع جغرافیائی‌آن یاد می‌شود :

دهستان نیزار : این دهستان جزء بخش‌کهك قم است . مرکز آن نیزار در ۵۲ کیلومتری نیمروز قم قرارگرفته. دهستانی است جلگه‌ای و سردسیر . محصولات آن غله و میوه است و از دهکده‌های چاله‌گنبد ، چشمه علی ، چنار قاضی ، حاجی‌آباد ، حسین‌آباد ، خدیجه خاتون ، خلج آباد ، دولت‌آباد ، طالقان ، علی آباد ، قلعه جم و نیزار تشکیل شده ، و جمعیت آن ۴۶۳۸ تن است .

دهستان راونج : این‌دهستان‌جزء بخش‌کهك‌قم است.فاصله‌آن ازکهك۳۶کیلومتر است، و در ٦٦کیلومتری خاور راه قم به اصفهـان قرار گرفته است . دهستانی است کوهستانی سردسیر ، محصولات آن غله ، پنبه و میوه‌های گوناگون است و از دهکده‌های‌راونج، چنارستان، قوچك، ضیاءآباد؛تشکیل شده است.جمعیت آن۱۷۷۲ نفر است .

بخش قمصر کاشان : در این بررسی ازبخش قمصر کاشان دودهستان جوشقان‌قالی[7] ونیاسر[8] نیز مطالعه‌شد .

1) Afšejerd 2) Judân 3) Seskandar
4) Larijân 5) Naxjiravân 6) Râvanj
7) Jowâeqâne Qâli 8) Niyâsar

دهستان جوشقانِ قالی : این دهستان در نیمروز باختری کاشان قرارگرفته وجزء بخش‌قمصر کاشان‌است. محصولات‌آن تنباکو، توتون، سیب زمینی،گندم و جواست. ازدهکده‌های آرنجین[۱]، آزران[۲] ، الزگ[۳] ، پنداس[۴] ، تجره[۵] و جوشقان قالی تشکیل شده‌است. دهستانی است‌کوهستانی وجمعیت‌آن ۸۱۷۷ تن است . راه‌آن خاکی‌است و ازجادهٔ شوسهٔ ورکان به‌کاشان جدا می‌شود .

دهستان نیاسر : این دهستان‌درنیمروزخاوری‌کاشان قرارگرفته، وجزء بخش‌قمصر کاشان است . محصولات آن پنبه ، توتون ، تنباکو ، سیب‌زمینی ،گندم ، انگور ، جو و میوه است ؛کوهستانی و سردسیر است ، و از دهکده‌های ارمك[۶] ، ازناوه[۷] ، ازوار[۸]،اسحق‌آباد، بارونق[۹]، باری‌کرسف[۱۰]، برزك[۱۱]، درب‌جوقا، رهق[۱۲]، سادیان[۱۳]، علوی ، قالهر[۱۴] ، قه[۱۵] ، کله ، مرق[۱۶] ، مزوش[۱۷] ، نشلج[۱۸] ، نیاسر ، ویدجا[۱۹] ، ویدوج[۲۰] ، ون[۲۱] تشکیل شده و جمعیت آن ۲.۲۱۲ تن است .

1) Âranjin 2) Âzarân 3) Elzeg
4) Pandâs 5) Tajare 6) Armak
7) Aznâve 8) Azvâr 9) Bâronaq
10) Bâri Kersf 11) BarzoK 12) Rahaq
13) Sâdiyân 14) Qâlahr 15) Qe
16) Maraq 17) Mozvaš 18) Nešalj
19) Vidjâ 20) Viduj 21) Van

بخش دوم

گویشهای پیرامون کاشان ، محلات و کهك قم

درپیرامون کاشان و محلات زبان فارسی در همه‌جا حتی در آبادیهائی که گویش ویژه‌ای دارند فهمیده می‌شود و در سخن گفتن بکار می‌رود . دربخش قمصر کاشان‌در دهکده‌های برزك[1]، سادیان[2]، مرق[3]، کامو[4]، جوشقان قالی، ارتجن[5]، آزران، پنداس، نشلج[7]، قالهر،[8] تجـره[9] ودهستان قهرود و در میمه[10] اصفهان ودهکده های پیرامون آن، ودهکده‌های‌زر[11] و واران[12]. ازدهستان جاسب بخش دلیجان ونیزدرخود دلیجان به‌گویش راجی یا رایجی سخن‌گفته می‌شود . دربخش خاوری محلات در دهکده‌های زرغانین، دودهك، ودربخش کهك قم در دهکده‌های نیزار، حاجی‌آباد، حصارسرخ[6]، یحیی‌آباد ، راونج به‌گویش لری سخن می‌گویند . دردهکدهٔ نینه[13] از بخش دلیجان به‌دوگویش لری و لکی سخن گفته می‌شود . بجز آبادیهائی که نام برده‌شد، مردمان دهکده‌های دیگر پیرامون کاشان ومحلات به‌فارسی سخن‌می‌گویند .

1) Barzok
2) Sâdiyân
3) Maraq
4) Kâmu
5) Artıjan
6) Pandâs
7) Nešalj
8) Qâlahr
9) Tajare
10) Meyme
11) Zor
12) Vârân
13) Neyne

الف ـ گویش راجی:

درکتابهای تاریخی گاهی از گویش راجی بصورت رایجی یا رازی نام برده شده است. در ریاض‌الشعرا[1] درجائی که سخن ازباباطاهرعریان است، چنین‌آمده : «درمیان مردم به دیوانگی اشتهار داشته است ، به زبان «ازی اشعار خوب دارد ».

درتذکره آتشکده آذر[2] درصفحه ۲۶۳ چنین‌نوشته شده: «عریان اسمش‌باباطاهر، دیوانه‌ای است ازهمدان وفرزانه‌ای است همه‌دان ، احوالش درپاره‌ای ازکتب‌مذکور است؛ عاشقی شیدا وشوری از اشعارش هویدا ، به‌زبان راجی به وزن خاصی دوبیت بسیاری گفته که اکثر آنها امتیاز کلی دارد» .

درتاریخ‌کاشان[3]، باب‌چهارم صفحه ۲۴۵ چنین آمده است: «اصل زبان مردم این حدود همین است‌که در این اوراق نگارش یافته، ولی مردم بلوك را غیر از این زبان که زبان واقعی آنهاست ، زبانی دیگر هست‌که اهل شهر از فهم معانی آن بی‌خبرند وآنرا زبان رایجی می‌گویندکه باباطاهر عریان در اشعار خود فی‌الجمله از این زبان اشعاری نموده است :

الهی دل بلا بی دل بلا بی   گنه چشمان کرو دل مبتلابی

اگر چشمم نبیند روی زیبا   چه داند دل‌که دلبر درکجابی

ولی باباطاهر بقدر قوه اززبان طفره زده . زیراکه حرف آن زبان را اهل شهرکاشان هیچ نمی‌فهمند» .

از نوشته‌هـای کتابهای تـاریخی به نظر می‌رسد که گویش راجی در سرزمین گسترده‌تری بکار می‌رفته است ، که اکنون زبان فارسی در بیشتر جاها جایگزین آن شده است . درمیان اراك و همدان ونیز پیرامون ساوه‌گویشهائی وجود داردکـه به گویش راجی دلیجان ، زر ، واران وگونه‌های دیگرگویش راجی بسیار نزدیك است.

۱) نوشته علیقلی خان واله داغستانی به‌سال ۱۱۶۱ هجری.
۲) نوشته حاج لطفعلی بیك‌آذرکه نگارش آن در ۱۱۹۳ هجری به پایان رسیده است .
۳) نوشته عبدالرحیم کلانتر ضرابی (سهیل کاشانی)که نگارش آن در سال ۱۲۸۷ هجری آغاز شده بود .

گویش یهودیان کاشان، همدان و اصفهان نیزبه‌گویش راجی دلیجان و گونه‌های دیگر راجی نزدیك است ، ازسوی دیگر گویش نطنز ، نائین ،گویش پیشین آشتیان، کهك تفرش ، خوانسار با گویش راجی همبستگی دارد . پـژوهش‌های بیشتری ایـن همبستگی را روشن‌تر خواهدکرد .

از خاورشناسان، همانطورکه پیش ازاین گفته شد، ژوکوفسکی[1] نخستین کسی است‌که با نام راجی در دهکدهٔ قهرود برخوردکرد، پس از او اسکارمان دریکم ژوئن ۱۹۰۷ در دهکدهٔ حسن‌رود نزدیك‌کاشان پس ازگفتگوئی با آموزگار پیر پسر صاحب خانه‌اش می‌نویسد: «آن پیرمردازگویشهای دهکده‌های‌گوناگونی مانند قهرود و سو[2] به عنوان راجی نام می‌برد» ؛به نظراسکارمان واژهٔ راجی از واژه Raga (ری) پایتخت ماد باستان آمده است . اسکارمان سپس از شهرك نراق دیدن می‌کند و مـی‌نویسد : «واژهٔ راجی به‌عنوان نام‌گویش‌میان مردم‌نراق‌بکاربرده می‌شود.»درچهارم ژوئن‌همان سال اسکارمان به محلات رفته و می‌نویسد : «نام زبان مادی اینجا رایجی است » ، و داستانهائی به آن‌گویش یادداشت می‌کند. کارل هدنك[3] می‌نویسد: «دربرابرنظریه‌های‌یکسان ژوکوفسکی واسکارمان‌نظریه ادوارد براون[4] دربارهٔ واژهٔ راجی یك شوخی انگاشته می‌شود.» ادوارد براون درنامه‌ای به‌ادوارد هرن‌آلن[5] می‌نویسد: «خاطرنشان می‌شودکه واژه راجی باید از «رجا»ی عربی گرفته شده باشد . » ادوارد هرن‌آلن در پاسخ براون می‌نویسد : «آقای هوارت نظرشان این است‌که‌معنی درست راجی درآن است‌که از واژه ری (نام پایتخت‌کهن ماد) دانسته شود، ودراین باره باید دیدامکان

1) žukovskij «Materialy» Einleitung S,XIII

2) So

3) Karl Hadank

4) Edward G. Brownes

5) Edward Heron Allen

تبدیل z به j در این گویش وجود دارد یا نه.» در سنجشی که کارل هدنك دربارهٔ گویشهای این بخش انجام می‌دهد می‌نویسد: «درست است که این گویشها همانندیهائی با یکدیگر دارند ولی اختلافهای بسیار نیز دارند.» و او درگزینش نام «اجی» برای گویشهای این بخش شك دارد.

گویش فراموش‌شدهٔ نراق و محلات

به دستور ریاست ارجمند فرهنگستان زبان ایران که بنا بر آگاهی و شناسائی خود از گویشهای ایرانی می‌دانستند که هنوز تنی‌چند ازمردم نراق گویش فراموش‌شدهٔ آبادی را به‌یاددارند، نگارنده ازروز سیزدهم اردیبهشت۱۳۵۲ بررسی گویش‌فراموش شده نراق را آغاز کرد.

نراقیها مردمان خونگرمی هستند، در این باره کوشش می‌کردند که بیشترین همکاری را با نگارنده داشته باشند. با یاری آقای یوسفی شهردار نراق چند پیرمرد به نامهای آقای غلامحسین فروغی ۸۳ ساله، آقای منصور قاسمی ۸۵ ساله و آقای غلامحسین قاسمی ۸۰ ساله به نگارنده معرفی‌شدند. این پیرمردان ازاین‌که به‌گویش پیشین آنها توجه می‌شود شاد بودند و کوشش می‌کردند واژه و جمله بیشتری رابه‌یاد بیاورند. اینان‌گویش خود را به دونام می‌شناختند «اجی و «ایجی». خود آنهاآگاهی دقیقی از معنی این واژه نداشتند، فقط آقای غلامحسین فروغی چون مـرد تحصیل کرده‌ای بود می‌گفت: «رایجی یعنی زبانی که رایج است.» این سفردو روز انجامید. دربازگشت به تهران و بررسی نمونه‌های فراهم شده، ریاست فرهنگستان زبان ایران دستوردادند که‌پژوهش گسترده‌تروژرفتری دربارهٔزبان «اجی نراق‌انجام‌گیرد،ونیزدربارهٔ گویش‌فراموش‌شده محلات‌بررسی گردد، درمأموریت دوم که ازتاریخ‌نوزدهم‌اردیبهشت تا۲۹اردیبهشت۱۳۵۲انجامید، دهستانهای‌شهرستان‌محلات، دودهستان‌ازبخش کهك‌قم، دو دهستان ازبخش‌قمصرکاشان وبخش میمهٔ اصفهان‌بررسی شد. درهمهٔ دهکده‌های‌این بخش *نام‌گویش‌راجی، یارایجی‌بود، وبرای‌نگارنده شکی‌نماند‌که‌گروه‌گویشی‌که‌مشغول*

بررسی‌آن هستم ، «راجی یا «رایجی نام دارد . به‌گویش راجی گاهی دریك دهکده و گاه در چندین دهکده در پیرامون کاشان ، میمهٔ اصفهان ، محلات و کهك قم سخن گفته می‌شود. هرچه بسوی‌نیمروز خاوری‌کاشان ومیمهٔ اصفهان پیش رویم‌کاربردآن بیشتر می‌شود ، ودردهکده‌های بیشتری بـه‌آن سخن‌گفته می‌شود . این‌گویش دربرخی از جایهای این بخش فراموش شده‌است ودرجایهائی تنها تنی چندآنرا به دشواری‌به‌یاد می‌آورند ، مثلا بنا به‌گفته‌گویشوران محلاتی نزدیك ۶۰ سال پیش سالخوردگان شهر محلات به‌گویش راجی‌سخن می‌گفته‌اند واکنون فقط چند پیرمرد به‌دشواری‌واژه‌هائی ازآن را به‌یاد دارند، اکنون پیرامون محلات ازسوئی تا دلیجان وازسوئی‌تاخمین به فارسی سخن می‌گویند ، وگویش راجی در پیرامون محلات‌کاملا فراموش شده است.

شهرك دلیجان یکی‌ازکانونهای نیرومندگویش راجی است، در آنجا همه مردمان بایکدیگربه این‌گویش سخن می‌گویند ، ولی آشکاراست‌که واژه‌های فارسی‌درآن راه یافته است . درنراق که درخاوردلیجان قراردارد به فارسی سخن‌گفته مـی‌شود ولی چند پیرمرد و پیرزن‌گویشی را به یاد دارند که‌آن را «راجی می‌نامند، در سنجشی‌که باواژه‌های دلیجانی شد، پیوستگی این دوگویش روشن‌گردید، درنراق نیزبنا به‌گفته سالخوردگان ، نزدیك ۷۰ سال پیش دریکی ازمحلات نراق (دنیاداران)گویشی به‌نام راجی‌گفتگومی‌شده‌که اکنون تنها همین پیرمردان برخی ازواژه‌های آنرا به‌یاد دارند. این واژه‌ها همه ضبط‌گردید ولی ناگفته نگذارم‌که این‌گویش درنراق‌آخرین روزهای زندگی خود را می‌گذراند .

درشمال باختری نراق دردهستان جاسب مردمـان دودهکدهٔ زر و واران به‌گویش راجی سخن مـی‌گویند، درسوی خاور وشمال، خاوری نراق ، دهستان مشهد اردهال قرارگرفته، مردم دهکده‌های‌آن تا نزدیك قمصر کاشان همه فارسی زبانند، ولی برخی ازآنان که رفت وآمدی بـه‌بخش‌های راجی‌نشین داشته‌اند اکنون این گویش را تا اندازه‌ای فقط می‌فهمند ، ولی ازسخن‌گفتن بدان عاجزند . درقمصر کاشان این‌گویش دارای‌کانونـهـای مهم و بزرگی است ، دردهکده‌های دهستان جوشقان استرك[1]، این

1) Jowšeqâne estark

گویش گفتگو می‌شود. اما دربرخی ازدهکده‌های این دهستان مانند نشلج گویش یاد شده رو به فراموشی است ، یکی از دلائل ناتوان شدن این گویش در دهکده نشلج هم‌مرز بودن آن با بخش‌های فارسی زبان مانند مشهد اردهال است ، زبان فارسی از سوی مشهد اردهـال تأثیر بسیار بر گویش راجی می گذارد ، وآن را رفته رفته ناتوان تر می‌سازد. دردهستان نیاسر که یکی‌دیگر از دهستانهای قمصر کاشان است،گویش راجی ویژه بزرگسالان است و جوانان به فارسی سخن می گویند و بدین ترتیب دراین بخش هم مانند دهستان جوشقان استرك گویش راجی رو بەفراموشی است .

اصولا گویش راجی ازسوی باختر کـه زبان فارسی نیرومندتراست و نیز ازسوی کـاشان رفته رفته ناتوان مـی گردد، و زبان فارسی جای‌آن را می گیرد. در دهکده قالهراز دهستان نیاسر گویش راجی را مردمانی که بیش‌ازپنجاه سال دارند بکارمی‌برند، کسانی کـه کمترازپنجاه سال دارند فقط این گویش را مـی‌فهمند ، ولی بدان گفتگو نمی کنند، و زبان اینان فارسی است . دردهکـده سادیان یکی دیگرازدهکده‌هـای این دهستان، مانند دهکده قالهرمردمانی که بیشترازپنجاه سال دارند بەگویش راجی سخن می گویند و کسانی کـه کمترازپنجاه سال دارند، فارسی را بکـار می‌برند ، در دهستان جوشقان قالی که درنیمروزبخش‌قمصر کاشان قراردارد، دردهکده‌های آزران ، پنداش، تجره ، ورکان [1] ، ارتجن، برزك ، مصلی ،کارگا، باغستان، درب زیارت، درمسجد، جوشقان،کامو، مرق و وژگون[2] به راجی‌گفتگو می‌شود. دربرخی ازاین دهکده‌ها که بەفارسی زبانان نزدیکتراست ،گویش راجی رفته رفته ناتوان میشود .آموزش زبان فارسی موجب شده است کـه کودکـان کمتر از ده‌سال به فارسی سخن بگویند . در دهکده‌های قهرود ، تتماج [3] ، جوینان[4] وجهق[5] ازدهستان قهرود بخش حومه کاشان نیز بەاین‌گویش سخن می گویند.ازسوی نیمروزکاشان تا پیرامون میمهٔ اصفهان نیز

1) Varkân 2) Važgun 3) Tetmâj
4) Juynân 5) Jahaq

به این گویش گفتگو می‌شود. درخود میمه وپیرامون آن، مانند دهکده رباط آقاکمال و جایهای دیگر نیز به‌راجی گفتگو می‌شود . در مورچه خورت اصفهان گروهی از سالخوردگان‌به‌گویش راجی‌سخن می‌گویند و این‌گویش درمورچه‌خورت اصفهان رو به‌فراموشی‌است .

گونه‌های گویش راجی

گونه‌های فراموش شده :

گویش فراموش شده محلات : گویش مردمان این شهر اکنون فارسی است، در فرهنگ جغرافیائی ایران نیززبان مردم محلات فارسی نوشته شده است. درسال ۱۹۰۷ که اسکارمان به محلات سفرکرده بودگویش مردم آن راجی بوده است ، اسکارمان متن‌ها و واژه‌هائی ازگویش راجی‌محلات راگردآورده‌است. متن‌هائی راکه‌اسکارمان ثبت‌کرده اکنون ارزش فراوانی دارد . درمحلات‌کنونی دریکی ازکوی‌های‌آن به‌نام گوشه‌که‌مشد[1] نیزخوانده میشود،چند پیرمرد بانامهای حسن عابدی، میرزاآقا عابدی، خلیل جمهوری و اسماعیل‌کفاش‌که بیش از هفتاد وپنج سال داشتند بسختی گویش پیشین محلات را به یاد مـی‌آوردند ، و ازآن به نام راجی یاد می‌کردند . این پیر مردان می‌گفتند کـه نزدیك شصت سال پیش سالخوردگان کـویهای دیگر شهرستان محلات به این‌گویش سخن می‌گفته‌اند ، ازگفته‌های این سالخوردگان می‌توان‌چنین بهره‌گرفت‌که‌گویش راجی نزدیك یك سده پیش درشهر محلات بکار می‌رفته است . بجزکوی‌گوشه تابیست سال پیش چندتن درکوی زیر(زیرمحله) به این‌گویش‌گفتگو می‌کرده‌اند ، که اکنون درگذشته‌اند،گوشه ازمحلات قدیمی شهرستان محلات است، و ساکنان آن تا آنجا که به یاد دارند ، از جائی کوچ نکرده‌اند سالخوردگان کوی گوشه به‌دشواری می‌توانستند واژه‌هائی ازاین‌گویش را به‌یادآورند وکوشش فراوانی

1) Mešed

برای ضبط ونوشتن بازمانده‌های این گویش انجام گرفت . درزیرنمونه‌هائی‌ازواژه‌هائی که ضبط شده است آورده می‌شود . باید افزود که این گویشوران جز واژه‌هائی که ضبط شده چیزی ازگویش پیشین خودرا به‌یاد نداشتند و از ساختن ساده‌ترین جمله‌ها به‌گویش راجی ناتوان بودند .

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی محلات

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	اُ	o
آب انبار	اُ اُمبار	o 'ombâr
آبشار	شُرشره	šor šore
آبی (رنگ آبی)	اُیی	oyi
آتش	آتیش	âtiš
آرد	آرت	ârt
آرواره	اِلوارَه	elvâra
آستر	آسّر	âssar
آستین	آسدین	âsdin
آسمان	آسِمُون	âsemun
آشغال	جاز	jâz
آشیانه	آشیُونه	aširyune
آغل	اِسار	esar
آفتاب	آفتُو	âfto
آنجا	وا	vâ
آنجا	اُنجُن	onjon
آویزان	دِلِنگُن	delengon
آهسته	آسّه	âssa
اسب	آبس	âbs
اسب ماده	مادیُون	mâdiyun
اسب نر	نریون	naryun
اسپرس (گیاهی است مانند یونجه)	هَرَنگو	harangu

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
اسفناج	اِسبناج	esbenâj
اسهال	اِسها	eshâ
اتاق	سِرا	serâ
افسار	اوسار	owsâr
افعی	آپی	api
اکنون	هِتوِ	hetö
الوار	اِلبار	elbâr
امرود	اِمروت	emrut
امروز	اِمرو	emru
امشب	آمشو	amšow
انبار	اِمبار	embar
انبارکوچك	پَك	pak
اینجا	اِینجن	injon
ایوان	اُیون	ivon
باجناق	همباج	hambâj
باران	باروِن	bârun
باران همراه برف	هِلوَه	helova
باغ	رِز	rez
بچه‌کوچك	جِغله	jeqele
بزرگ	مِسَّر	messar
بز نر	تَکَه	taka
بنش	بُنچَه	bonca
بنفش	بِنُش	bonoš

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
برگهٔ قیسی	تُرشال	toršal
بز نر دو ساله	دُبُر	dobor
بز نر دو ساله ببالا	نَخراز	naxrâz
بشقاب	دُری	dori
بوته	بِنهَ	bena
بهار	باهار	bâhâr
بی‌دُم (پرنده)	کُل	kol
پاردم	رُنَکی	ronaki
پائیز	پُئیز	po'iz
پادرد	شیت	šit
پتك	پِك	pek
پخته	بِپِجییهَ	bepejiya
پدر	بُووا	buwâ
پَر	پال	pâl
سایبان	اُلُس	olos
پروانه	شُوْپَرَك	šowparak
پسر	پور	pür
پنجه	پَنجُولهَ	panjula
پیشاب	پوشو	püšo
پیشانی	پوشنی	püšoni
تابستان	تُوَسُّن	tovasson
تارعنکبوت	کَرَتِنَهَ	karatena
تازه جوان	تازه‌جُوُن	tâza jovon

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
تازه‌داماد	تـازه دمـاد	tâza domâd
تب	تـو	tö
تبر	تـوَر	tövar
تپه سنگی	سَنگلیچهَ	sanglica
تخم چشم	تـورکه‌چَم	türke cam
ترب	تُرُف	torof
ترکه‌چوب	بیخ‌واز	bixvâz
تسو (واحدتقسیم آب)	سوئَه	su'a
تشك	نـالی	nâli
تشی (جوجه تیغی)	کُول‌تـغنَه	kulteqna
تغار	لانجین	lânjin
تگرگ	سَنگَك	sangak
تلخ	تَل	tal
تنور	تـونـور	tünür
توبره	تُوربَه	turba
توله‌سگ	تُولَه‌إسبَه	tula'esba
جا	هِگو	hego
جاری (زن برادر شوهر)	یـادیـیَه	yâdiya
جان	جُن	jon
جمجمه	تُوقُولَه	tuqula
جو (غله)	جو	jü
جیب	کیسَه	kisa
چاقو	چُوقُو	*cuqu*

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
چانه	چُنَه	cona
چراغ	چِرا	cerâ
چرخ خرمن کوب	چُن	con
چشم	چَم	cam
چوب	چو	cu
چوب باریک وبلند	گِزِرو	gezeru
چینه	چیمَه	cima
حیاط	سِرا	serâ
خار	جاز	jâz
خام	خُم	xom
خانه	سِرا	serâ
خرچنگ	چِرِچِلَنگ	cerecelang
خواب	خُو	xo
خواهر	خاك	xâk
خوب	خِب	xeb
خورده‌هیزم	چولَه	cula
خون	خوِن	xün
دارکوب	دلاّکو	dallâku
داس	دَسخالَه	dasxâla
دانه	دُنَه	dona
دخترخاله	دِتخالَه	det xâla
دخترعمو	دِت عامو	det âmu
در	بر	bar

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
درخت	بِنَه	bena
درخت زبان گنجشک	وِنُو	veno
درفش	دِرُوْش	dörowš
درو	دِرُوْ	dörow
دروغ	دورو	duru
دست	دَس	das
دستاس	دِسّار	dessâr
دشنام	دِشمون	dešmun
دلوِ آب	دَلم	dalm
دود	دوِد	düd
دور	دوِر	dür
دوش	شُن	šon
دوغ	دو	du
دهان	دُن	don
دیزی	دوگولَه	dugula
دیشب	هِرِشُوْ	herešow
راست	رَس	ras
ران	رُن	ron
راه (که بهساختمانپایان میپذیرد)	خَرَند	xarand
ریشه	کوله	kula
زیتون	زِتوِن	zetün
ساج	تُوَه	*tova*

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ساقه‌گندم	سووْال	suwâl
سایه	سُیَه	soya
سبز	سُوْز	sowz
سبوس	سئوس	so'us
سرخ	سوِر	sür
سفال	سووْال	suwâl
سوار	سووار	suvâr
سوراخ	سوراخ	surâx
سوسك	ماس‌لیس	mâslis
سیب	سُوْ	sow
سیب زمینی	ماخولی	mâxuli
شاش	چُر	cor
شب	شوِ	šö
شبدر	شِدَر	šödar
شب نم	شِنَم	šönam
شخم	اِسبار	esbâr
صابون	صابین	sâ bin
ظهر	پیشین	pišin
عصر	دیغَر	diqar
غوزه باز نشده پنبه	گولوزهَ	guluza
غوزه	کَشکلهَ	kaškala
فتیله	پیلتهَ	pilta
فردا	سُبا	sobâ

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
فك	اِلوارَه	elvâra
فك پائین	اِلَه زِنَه	ela zena
فنجان	پِنجان	penjân
قفل‌چوبی	گولوم	gulum
کبك	کُك	kök
کفش	کُش	köš
کلاغ	قِلا	qelâ
کلوخ	کولو	kulu
کوزه سفالی کوچك	کَسو	kasu
کوچك	کوچورَه	kucura
کیسه بزرگ	تاچه	tâca
گاله	گُوْال	gowâl
گاو	گا	gâ
گاوآهن	گُوْاهِن	gowâhen
گاوران	گُوْران	gowrân
گاونر	وَرزو	varzu
گردو	گِردِکون	gerdekun
گردوغبار زیاد	دولاخ	dulax
گلو	گولو	gulu
گوشه	سوك	suk
گنجشگ	میلیچ	milic
گود	گول	gul
گوساله‌ماده دوساله ببالا	*وِشتر*	*veštar*

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
گوساله نر دوساله ببالا	جُوُنَه	jovona
گیاه	دِرَمبَه	deramba
گیجگاه	گیجالهَ	gijâla
گیوه	گووَه	guva
لاله‌گوش	پِلالهَ	pelâla
لب	لو	lo
لب پائین	لُچالهَ	locâla
لنگ	پوتهَ	puta
لوچ (چشم‌چپ)	قیچ	qic
ماده‌سگ	اِسپُماچهَ	espomâca
مارمولك	مُجمُجَك	mojmojak
مجرای آب	وال‌گو	vâlgu
مجرای سربسته آب	پولونهَ	puluna
مژه	مِجّه	mejja
مگس	مَغَس	maqas
ملاقه	کَمیز	kamiz
مو (درخت)	مِو	mev
مورچه	موچونهَ	mucuna
ناپدری	عامو	âmu
ناودان	سُل	sol
نوه	نُوهَ	nova
وجب	وِجّهَ	vejja
وجین	نیچین	nicin

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
هاون	هُوِنگ	hoveng
هاون‌سنگی	سِرکو	serku
هیزم	هِیمه	heyma
هسته	تَندَه	tanda
یوغ	یو	yo

گویش پیشین نراق: نراق یکی از آبادیهای کهن کشور است . زبان کنونی نراق فارسی است . در فرهنگ جغرافیائی[1] ایران نیز زبان نراق فارسی یاد شده است .

نراق از محله‌های بالا ، پائین ، پاچنار ، دنیاداران وملاکوپائی‌ها تشکیل شده، و طایفه‌های یوسفی ، حاج خانی ، حاج محمد جعفری ، ملاکوهی ، اشرفی ، غفاری ، مهدوی ، قجری و حیدری در نراق زندگی می‌کنند گروهی از مردمان نراق به‌همدان، اراك وتهران کوچ کرده‌اند . طایفه قجری وحیدری از دهکدهٔ ورکان نزدیك به صد سال پیش به‌نراق کوچ کرده‌اند . طایفه ملاکوهی‌ها از کوپای اصفهان به‌نراق آمده‌اند .

بنابه‌گفته چند پیرمرد نراقی به‌نامهای آقای غلامحسین فروغی ۸۳ ساله ، آقای منصورقاسمی ۸۵ ساله‌وآقای غلامحسین قاسمی ۸۰ ساله، که هرسه در نراق به‌جهان آمده و آنجا زندگی می‌کنند ، تا ٦۰ سال پیش درکوی دنیاداران و محل پائین به گویشی بنام راجی سخن گفته می‌شده است . در آن زمان پیرمردان محله‌های دیگر نراق به‌این‌گویش آشنائی داشته‌اند ، می‌توان چنین نتیجه‌گرفت‌که در زمانی پیشتر گویش نراق راجی بوده است .

به‌گویش پیشین‌نراق چیزی‌نوشته نشده است .

۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد اول از انتشارات دایره جغرافیائی ستاد ارتش تیر ماه ۱۳۲۸ صفحه ۲۲۲ .

نمونه‌ای از واژه‌های گویش پیشین نراق

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	اُو	ov
آبادی	آبـادی	âbâdi
آب‌انبار	اُئنبـار	o’anbâr
آب‌دهان	وِگ	veg
آبرو	ارو	oru
آبستن	آبِس	âbes
آبشار	اُوریجَه	ovrija
آبله	کُجَه	koja
آبیار	اویـار	ovyar
آتش	تَش	taš
آسمان	آسِمون	âsemun
آسیا	آر	âr
آن	یُن	yon
آنجا	یُنـاگا	yonâgâ
آنطرف	اُنـاگا	onâgâ
آنها	اُنـان	onân
آواز	بـاز	bâz
ابر	اوْر	owr
ابریشم	اُریشُن	orišon
ابزار	اوزار	owzâr
اطاق	کییَه	kiya
اکنون	هَتُن	haton

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
امروز	آرو	âru
انبان	همیان	hamyân
اینجا	یاگا	yâgâ
ایشان	اُنان	onân
باجناق	همباجه	hambâja
باد	وا/واد	vâ/vâd
بادام	وُمَه	voma
باران	وارُن	vâron
باریک	واریك	vârik
بازی	واجی	vâji
باغ	رَز	raz
باغبان	رَزبون	razbun
بچه	وَچه	vaca
برادر	بِرا	berâ
برگ	وَلگ	valg
بره	وَرهَ	vara
بزرگ	مَسَّر/قُیِیی	massar/qoyi
بزغاله	بیزیلهَ	bizila
بنشن	الور	olvar
بهتر	وِتَر	*vetar*
بید	وید	*vid*
بیشتر	ویشتر	vištar
بیشه	ویشهَ	viša

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
بیگاری	ویگاری	vigâri
بیوه	ویوه	viva
پاییز	پاییج	pâyij
پخته	بپته	bepeta
پدر	بووا	buwâ
پر	بال	bâl
پس‌انداز	پسنداج	pasendaj
پسر	پور	pur
پهن	پن	pan
پنبه	لوکه	luka
پنج	پن	pen
پوزه	پوجه	puja
پیاز	پیاج	piyâj
پیشاب	جراب	jarâb
پیشانی	پیشدومه	pišedume
پینه‌دوز	پینه‌دوج	pinaduj
تازه‌داماد	تازه زوما	tâza zumâ
تخم	توم	tum
تخم‌پنبه	وژدانه	veždâna
تخم‌مرغ	خاکره	xâkera
تسو (واحد تقسیم آب)	سرجه	saraja
تشی	کورته کتنه	kurte - katana
تنور	کره	kera

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
توبره	تـوواره‌َ	tuwâra
توله‌سگ	کُلاسه‌َ اِسپه‌َ	kolâsa - ’espa
تیز	تـیج	tij
جاپا	یـاگاپا	yâgâ - pâ
جالیز	پـالیزه‌َ	pâliza
جلیقه	شُخابه	šoxâba
جو	یِه	ye
جوال‌دوز	دِرجَن	derjan
جیب	کیسه‌َ	kisa
چشم	چِم	cem
چشمك	چِمك‌َ	cemak
چغاله	کُوْوانده‌َ	kuwânda
خار	تـیکه‌َ	tika
خارپشت	تـیك پِشَه	tik - peša
خام	خُم	xom
خانه	سِرا	serâ
خایه	تُم	tom
خربزه	خَربِجه‌َ	xarbeja
خروس	خُروج	xoruj
خواب	خو	xo
خواهر	فـاك	fâk
خوب	نَچ	nac
خود	اوج	uj

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
خوردن	بِئُردن	be'ordan
داس	داسغالهَ	dâsqâla
داماد	زُما	zomâ
در	بر	bar
دراز	دراج	derâj
درخت	دار	dâr
درز	دِرج	derj
درفش	دُرُوش	dorowš
دروغ	دِرو	deru
دستکش	هَلجَك	haljak
دشمن	دِشمَن	dešman
دکمه	تومهَ	tuma
دوزخ	دوجَخ	dujax
دوشیزه	دِت	det
دیگ	قَزقون	qazqun
دیگر	دیگَر/هِنی	digar/heni
دیوانه	چِلا	celâ
ذرت	جُرَّت	jorrat
ذره	جَرَّه	jarra
روباه	ریبی	ribi
روز	روج	ruj
روغن	رُوَن	ruwan
زانو	جادو	jânu

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
زرد	جَرد	jard
زن	ژَن	žan
زنبور	ژَنبور	žanbur
زندگی	ژَندِگی	žandegi
زیر	جیر	jir
ساز	ساج	sâj
سبز	سُوْز	sowz
سرخ	سور	sur
سفید	اِسبی	esbi
سگ	اِسپه	espa
سوراخ	هُلو	holu
سوزن	دِرجَن	derjan
شب	شُوْ	šow
شش	شش	šoš
شکار	اِشکار	eškâr
شلوار	شُلار	šolâr
شوهر	شو	šu
صحیح	دَچَه	daca
ظهر	ظهر/چاشت	sohr/câšt
صدا	باج	baj
عصر	پَسین	pasin
قاطر	استر	astar
قنات	کَریز	kariz

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
کجا	کوجا	kujâ
کفش	کُوْش	kowš
کوزه	کوجهَ	kuja
گذر	کُجَر	kojar
گراز	گُراج	gorâj
گربه	مالجین	mâljin
گرسنه	وُرشهَ	vorša
گردباد	گَردالو	gardâlu
گل	گُلهَ	gola
گوساله	گُوْوالهَ	guvâla
ما	هَما	hamâ
مادر	دووا	duwâ
مچ‌پیچ	پاتُوِهَ	pâtove
مرد	میر	mir
من	مُن	mon
مه	مَه	mah
نارس	نَگَد	nagad
نخ	اُدو	odu
نزدیك	نَژدیك	naždik
نوك	نوج	nuj
نیزار	نیجار	neyjâr
وجین	وِژین	vežin
هیچ	هوچ	huc

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
یك	ایج	ij

گویش بیجگان : بیجگان یکی از دهکده‌هـای دهستان جاسب از بخش دلیجان محلات است . شمار مردمان‌آن ۷۲۲ تن است‌که از ۱۸۲ خانوارتشکیل شده، فاصله آن تا نزدیکترین جاده ۳۰کیلومتر است . دراین دهکده دبستان، مسجد ، انجمن ده، شرکت تعاونی و خانه انصاف بوجود آمـده . آب آن ازکـــاریـز تأمین می‌شود . محصولات آن گندم ، جو ، لوبیا ، نخود ، آلو زرد ، انگور وگردو است . مردم آن به دامپروری نیز سرگرمند . این دهکده در دامنه سنگی‌کوه قرارگرفته است .

زبان این دهکده اکنون فارسی است . در فرهنگ جغرافیائی[1] ایـران نیز زبـان آنرافارسی‌نوشته‌اند ودرفرهنگ‌شناسی[2]ایران هم‌گویش این دهکده فارسی‌آمده‌است .

در این دهکده با مرد کهن‌سالی‌که نامش عباس‌کشاورزی بود ، و بیشتر از صد سال داشت ، برخوردکردم . او می‌گفت‌که وقتی ۲۰ ساله بوده ، نزدیك سی نفر در این دهکده به‌گویش راجی سخن می‌گفته‌اند . چند واژه‌ای راکه این پیرمرد ازگویش پیشین بیجگان به یاد داشت ضبط‌کردم‌که درزیر آورده می‌شود پیرامون این دهکده، دهکده‌های وشتگان ، سینقون و هرازیجان قرار داردکه مردمان آن به فارسی سخن می‌گویند و ازکاشان بدانجاکوچ‌کرده‌اند.

۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد یکم چاپ ستاد ارتش صفحهٔ ۳۸.

۲) فرهنگ شناسی ایران وزارت آموزش و پرورش انتشارات سازمان سپاه دانش .

نمونه‌هائی از واژه‌های بازماندهٔ گویش بیجگان

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	اُوْ	ow
آسیاب	آرهَ	âra
آنجا	اونجه	unje
انگور	هِنگور	hengur
اینجا	اِنده	ende
بادام	وامهَ	vâma
باغ	رَز	raz
بچه	وِچهَ	veca
بذر	توم	tum
برادر	بَرا	barâ
بره	وِرهَ	vera
بز	بِزَه	beza
بزرگ	مَسَّر	massar
بزغاله	کُوْره	kowre
پدر	بووْا	buwâ
پرنده	پَرَندَه	paranda
پسر	پورهَ	püra
تخم	توم	tum
تو	تو	to
جو	یِه	ye
حصار طویله	یاگا	yâgâ
خواهر	فاك	fâk

واژه فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
داماد	زوما	zumâ
دختر	دِتو	deto
در	بَر	bar
درخت گردو	گِردَك بِنَه	gerdak ـ bena
ریز	جورجه	jürja
زن	زنچو	zancu
سر	سَر	sar
سگ	اِسبَه	esba
عدس	نیجگَه	nijga
عروسی	عروسی	arusi
کبك	کُوْگ	kowg
کبود	کُوْو	kowv
کلید	آورهَ	avara
کی	کی	ki
گربه	مالجین	mâljin
گندم	گَندُم	gandom
گوش	گوش	guš
ما	هَما	hamâ
مادر	ما	mâ
ماهی	ماهی	mâhi
مرد	میردهَ	mirda
مرغ	کِرگهَ	kerga

گویش راجی نشلج : دهکده نشلج جزو دهستان نیاسر ، ازبخش قمصر کاشان است . جمعیت آن ۱۲۶۰ تن و از **۳۵۴** خانوار تشکیل شده ، روستائی است کوهستانی و خود دهکده در دامنهٔ سنگی کوه قرارگرفته است . فاصلهٔ آن از راه شوسهٔ دلیجان‌به‌کاشان نزدیك به دوکیلومتراست، این دهکده دارای مسجد، دبستان، سپاهی دانش ، انجمن ده ، صندوق پست وخانهٔ انصاف است. محصولات آن‌گندم، جو ، سیب زمینی ، نخود ، انگور ، بادام ، زردآلو ، سیب و گردو است . آب این دهکده از قنات و چشمه‌های فصلی‌کم آب تأمین می‌شود. این دهکده ازکـــوی‌هـای پالیز (Pâleza بگویش راجی)کوچ پائین ، چال خونه‌گا ، دری ده (darde بگـویش راجی) تشکیل شده است .

گویش این دهکده فارسی است. در «فرهنگ جغرافیائی‌ایران»[1] نیز، نام‌گویش‌آن فارسی نوشته شده است . دراین دهکده‌گویش راجی فراموش شده است و فقط‌کسانی که در زیر نام آنها برده می‌شود راجی‌را می‌دانند: سید جعفر اسماعیلی ۸۰ ساله ، استاد احمد سلمانی ٦٥ ساله ، یوسفی ٦۰ سالـه ، عـزت قلی جـــارچی ٦۰ ساله ، میرزاکاظمی ۸۰ ساله، محمد تقی عباسی ۸۰ ساله ، محمد جعفر عباسی ۸۰ ساله و خانم جواهر پشت مشهدی ۸۵ ساله . ازاین گروه مقداری واژه پرسیده شدکه برخی از آنها برای نمونـــه آورده می‌شود .

۱) فرهنگ جغرافیائی ایران ، جلد سوم ، ازانتشارات ستاد ارتش تیرماه سال ۱۳۲۸ صفحهٔ ۳۰۲.

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی نشلج

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	أوْ	ow
آفتاب	آفتوْ	aftow
آتش	آتَش	ataš
آن	نَه	na
ابر	أیِیر	oyir
استخوان	أسِخان	osexân
او	اَی	ay
این	نُهن	nohon
ایشان	آشُن	ašon
باران	وارون	vârun
بذر	بَرز	barz
برگ	وَل	val
بزرگ	گُرد	gord
بلند	دِراز	derâz
بینی	وِنی	veni
پا	پِو	pö
پُر	پُر	por
پَر	پِر	per
پرنده	پَرَندَه	paranda
پوست	پوس	pus
تازه (نو)	نوغ	nuq
تخم مرغ	تُم	tom

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
تو	تُو	to
چشم	چِش	ceš
چی	چِه	ce
خاکستر	خُل	xol
خشك	خُشك	xošk
خوب	نَچ	nac
خورشید	خُرشید	xoršid
خون	خون	xun
خیلی	خِیلی	xeyli
درخت	بُنِه	bone
دست	دَس	das
دم	دُم	dom
دندان	دَندون	dandun
دو	دو	do
دود	دو	dü
دهان	دُهن	dohon
روغن	رویان	ruyân
ریشه	ریشَه	reyša
زانو	زانو	zânu
زبان	زَبون	zabun
زرد	زَرد	zard
زمین	زَمین	zamin
زن	یِنکِه	yenke

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ستاره	اِسّارَه	essâra
سبز	سُوْز	sowz
سپید	اِسپِد	esped
سر	سَر	sar
سرد	بِچَه	beca
سرخ	سور	sür
سگ	اِسبِه	esbe
سگ ماده	اِسبِه‌ما	esbe mâ
سگ ماده	ماچَه‌اِسبِه	mâca esbe
سنگ	سِن	sen
سیاه	سیا	siyâ
شاخ	شاخ	šâx
شب	شُوْ	šow
شپش	اِشپِش	ešpeš
شخص	شخص	šaxs
شش	شُش	šoš
شکم	آشکَم	aškam
شما	شَما	šamâ
شن	رِزِه	reze
شنا	شِنُوْ	šenow
کوچك	وِجوج	vejuj
کوره راه	رَه	ra
کوه	کو	ku

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
کی (چه کسی)	کِه	ke
گرد	گِرد	gerd
گرم	داغ	dâq
گوش	گوش	guš
ما	هَما	hamâ
ماه	آشمَه/ما	ašma/mâ
ماهی	ماهی	mâhi
مرد	مِردِه	merde
من	مَن	man
مو	مو	mu
ناخن	ناخن	nâxon
نام	نوم	num
نه	نَه	na
همه	همَه	hama
یک	ای	i

گونه‌هائی که رو به‌فراموشی گذاشته است

گویش قالهر : دهکـده قالهـر جزء دهستان نیاسر از بخش قمصر کاشان است. جمعیت آن ۸۴۲ تن و از ۲۰۰ خانوار تشکیل یافته است . از نزدیکترین جاده ۱۸ کیلومتر فاصله دارد . دارای مسجد، دبستان ، صندوق پست ، شرکت تعاونی، خانهٔ انصاف است . محصولات آن گندم ، جو ، پیاز ، سیب زمینی ، بادام ، زردآلـو و گردو است . آب این دهکده از قنات تأمین می‌شود، در این دهکده کسانی که بیش از پنجاه سال دارند به‌گویش راجی سخن می‌گویند .

مردمان کمتر از ۵۰ سال ، فقط گویش راجی رامی‌فهمند، ولی توانائی سخن گوئی بدان را ندارند وزبان اینان فارسی است. در «فرهنگ جغرافیائی ایران»[۱] نیزنام گویش این دهکده فارسی نوشته شده است. چند واژه از این گویش برای نمونه در زیر داده می‌شود .

۱) فرهنگ جغرافیائی ایران جلدسوم، انتشارات ستادارتش تیرماه ۱۳۲۸ صفحهٔ ۲۱۰.

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی قالهر

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	أوْ	ow
آتش	آتِش	âteš
آمدن	آمّدِن	âmmeden
آن	نو	no
آنجا	نُووَه	nuve
ابر	اِیویر	eyvir
اسم	اِشم	ešm
استخوان	أستِخُن	ostexon
اتاق	کییه	kiya
امرود (گلابی)	اِرمود	ermud
او	نو	no
اکنون	هَته	hate
امروز	ایرو	iru
ایستادن	وَشتَدِن	vaštaden
ایشان	نُنگَل	nongal
این	نِه	ne
اینجا	اِندِه	ende
بادام	وایِمه	vâyeme
باران	وِشنِف	vešnef
بذر	تیم	tim

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
برگ	بَلگ	balg
بره	وِرَه	vera
بز	بُز	boz
بزرگ	گُرد	gord
بزغاله	بِزیله	bezila
بیرون	بَر	bar
بینی	دُماغ	domâq
پا	پا	pâ
پَر	پَل	pal
پُر	پُر	por
پرنده	پَرَندَه	paranda
پریدن	پَرّیدِن	parridan
پستان	پِستون	pestun
پوست	پوست	pust
پیراهن	شِوی	ševi
تخم مرغ	تُخمِ کَرگ	toxme karg
تو	تو	to
جو	یِه	ye
جوراب	گورُوَه	gurova
چشم	چِیم	ceym
چه (چی)	چی چی	cici

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
خاکستر	خُل	xol
خشك	هُشك	hošk
خوب	خوب	xüb
خورشید	آفتوْ	aftow
خون	خون	xun
خیلی	خیلی	xeyli
دادن	هادادِن	hâdâden
در	بَرَه	bara
دراز	دِراز	derâz
دراز کشیدن	دِرا هاخُتِن	derâ hâxoten
درخت	دِرَخت	deraxt
دست	دَست	dast
دم	دُم	dom
دندان	دِندون	dendun
دو (۲)	دو	do
دود	دود	düd
دهان	دُوون	dovun
دیروز	هِزّه	hezze
دیشب	هِزّه‌شیو	hezze šeyv
راه	را	râ
راه رفتن	را واشُدِن	râ vâšoden
روغن	رووِن	ruven
ریز	ریز	riz

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ریشه	رِیشَه	riša
زانو	زانو	zânu
زبان	زُوُون	zowun
زرد	زَرد	zard
زمین	زِمین	zemin
زن	جِنکَه	jenka
سبز	سِوْز	sewz
ستاره	اِستارَه	estâra
سر	سر/کَله	sar/kala
سرد	سَرد	sard
سرخ	سوِر	sür
سفید	اِسبید	esbid
سگ	اِسبَه	esba
سنگ	سَنگ	sang
سوختن	سُتِن	soten
سیب درختی	سُوِه	sowe
سیاه	سییا	siyâ
سینه	سینَه	sina
شاخ	شاخ	šâx
شب	شیو	šeyv
شپش	اِشپِش	ešpeš
شخص	شخص	šaxs
شش	شُش/پُف	šoš/pof

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
شکم	آشگِم	ağgem
شما	شُما	šomâ
شنا کردن	شنوْکَردِن	šenow karden
عدس	نیجك	nijk
فردا	سُباه	sobâh
فرداشب	بوندهِشیو	bundešeyv
قلب	دِل/قَلب	del/qalb
کلاه	کُلُوِه	kolove
کوچك	اورجوك	urjuk
کوه	کو	ku
کی (چه کسی)	کِه	ke
گاو	گا	gâ
گربه	مالجین	mâljin
گرد	گِرد	gerd
گردن	گَردَن	gardan
گردو	گِردِکون	gerdekun
گفتن	واتِن	vâten
گندم	گِندِم	gendem
گوساله	گُلونَه	goluna
گوش	گوش	guš
گوشت	گوشت	gušt
ما	هَمَه	hama
ماش	ماشَك	mâšak

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ماه	ماه	mâh
ماهی	ماهی	mâhi
مرد	میردَه	mirda
مردن	مَردِن	marden
من	مِه	me
مو	مویِو	müyu
مهتاب	مافتُوْ	mâftow
میان	رووِه	ruwe
ناخن	ناخون	nâxun
نشستن	هاچِشتِن	hacešten
نه	نِه	ne
هلو	آلك	alk
همه	هَمَه	hama
یك	ای	i

گویش بـرزك[1]: برزك یکی از دهکده های بزرگ دهستان نیاسر ، از بخش قمصر کاشان است. شمارمردمان آن ۲۸۶۸ تن، وازه۷۱ خانوار تشکیل شده، فاصله آن تانزدیکترین جادهٔ شوسه ۵۲ کیلومتر است، دارای مسجد، دبستان، سپاهی‌دانش، سپاه‌ترویج، انجمن ده وشرکت تعاونی‌است، روستائی‌است‌کوهستانی، آب‌آن‌راکاریز، چشمه ورودخانه تأمین می‌کند. محصولات آن جو، گندم ، سیب‌زمینی و لوبیا است. در «فرهنگ جغرافیائی ایران»[2] زبانی که به‌آن سخن می‌گویند فارسی یاد شده است.

1) barzok

۲) *فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم انتشارات ستاد ارتش صفحهٔ ۴۵ .*

برزك از چند محل تشكیل شده ، گویش راجی در بیشتر این محلات رو به فراموشی است، در زیر محلات برزك بررسی می‌شود:

یك ـ سرگاول[1]: زبان فارسی در این‌جا نفوذ بسیار کرده، و درنتیجه گویش راجی ناتوان و رو به‌فراموشی است.

دو ـ سردل[2]: دراین‌جا گویش راجی به‌نسبت نیرومندتر از سرگاول است وهم‌چنان نفوذ زبان فارسی درآن ادامه دارد.

سه ـ مصلی: در این‌جا به‌گویش راجی و فارسی هردو سخن می‌گویند ولی گرایش مردم به‌زبان فارسی بیشتر است.

چهار ـ کارگا[3]: فارسی دراین‌جا کاربرد فراوانی دارد وسخن گفتن به گویش راجی ویژهٔ سالخوردگان است.

پنج ـ باغستان: در این‌جا نیز مانند کارگا بیشتر به فارسی گفتگو می‌شود و کاربرد گویش راجی کم است.

شش‌ـ درب زیارت: دراین‌جاگویش‌راجی، به‌نسبت نیرومندتر ازباغستان‌است.

هفت ـ درمسجد: در این‌جا گویش راجی، در حال ناتوان شدن است، و زبان فارسی زبان گفتگوی مردمان کمتر از سی‌سال است. البته کسانی‌که کمتر ازسی‌سال دارند راجی را می‌فهمند ، ولی یا توانائی به سخن‌گوئی با آن را ندارند، یا اینکه گرایشی نشان نمی‌دهند.

سادیان[4]: سادیان یکی از دهکده‌های دهستان نیاسر از بخش قمصر کاشان است. در ۳٦ کیلومتری باختر قمصر واقع شده، کوهستانی وسردسیر است، آب آن از دورشته‌کاریز تأمین می‌شود. محصولات آن غلات، میوه وحبوبات است. گویش آن در «فرهنگ جغرافیائی ایران»[5] فارسی یاد شده، دراین دهکده‌گویش‌راجی ناتوان است ومردم بیشتر به‌فارسی سخن می‌گویند.

1) sargâwal 2) sardol 3) kârgâ 4) sâdiyân

۵) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم انتشارات ستاد ارتش صفحه ۱۴۹.

گونه‌های زنده

شهرستان محلات: درشهرستان‌محلات، دربخش دلیجان درخود شهرك دلیجان، بگویش راجی گفتگو می‌شود. در پیرامون دلیجان، در نشست‌آباد نیز به‌راجی سخن می‌گویند. در دهستان جاسب، که یکی از دهستانهای دلیجان است ، در دو دهکدهٔ واران، وزر نیز به‌راجی گفتگو می‌شود.

گویش راجی دلیجان[1]: شهرك دلیجان در۲۸ کیلومتری خاور محلات، سرراه تهران به اصفهان قرار گرفته است . شمار مردمان آن ٦١١۴ تن ، و از دهستانهای جاسب، خورهه، نیمور ومشهد اردهال تشکیل‌شده. جلگه‌ای، وبه‌نسبت‌سردسیراست، آب آن را چندین رشته کاریز تأمین می‌کند . شهرك دلیجان مرکز بخشداری است . درچندسال اخیر، این شهرك پیشرفت فراوانی کرده است، درآن دبستان ، دبیرستان و مدرسه‌های راهنمائی ، ساخته شده ، گویش آن اکنون راجی یا رایجی است ، در «فرهنگ جغرافیائی ایران»[2] نام گویش دلیجان فارسی رایجی نوشته شده ، در زیر نمونه‌هائی از واژه‌های گویش راجی دلیجان آورده می‌شود:

1) delijân (deligon)

۲) *فرهنگ جغرافیائی‌ایران جلد نخست انتشارات‌ستاد ارتش تیرماه ۱۳۲۸، صفحهٔ ۹۰ .*

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی دلیجان

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	أوْ	ow
آبشار	گوش	guš
آرواره	آلوارَه	alvâra
آفتاب	اَفتُوْ	aftow
آغل	آغُر	âqor
آنجا	أونیهَ	uniya
آنطرف	أنالَه	onâla
ابر	أوْر	owr
اجاق	کِلَك	kelak
اسب	اَسپ	asp
اسب‌ماده	مایُن	mâyon
استخر	اِستَل	estal
ابله	چِل	cel
افسار	أوْسار	owsâr
اطاق	کَه	ka
الك	کَم	kam
الك‌دولك	تولَه وازی	tulavâzi
امروز	اِمرو	emru
اینجا	اِندِه	ende
این	اِینو	eyno
باجناق	هَمباجَه	hambâja
باد	واد	vâd

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
بادام	وام	vâm
بادامگ	تَنگِس	tanges
بادگیر	وادگیر	vâdgir
بادیان	بایُنَه	bâyona
باران	وارُن	vâron
بازی	وازی	vâzi
باغ	رَز	raz
باقرقره	غِرنَه	qerna
بال	بال	bâl
بالش	مالین	mâlin
بام	بُن	bon
بچه	وَچَه	vaca
برادر	بِرا	berâ
برگ	بَلگ	balg
بره	وَرَه	vara
برهنه	رُوت	rüt
بزرگ	مِسَّر	messar
بزغاله	بیزالَه	bizâla
بزنر	یَکبُر	yakbor
بلند	مِسَّر	messar
بوته	بِرِمبَه	beremba
بند جوراب	وَندِه گولوَ	vande-gulva
بهتر	وِیتَر	veytar

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
بهترین	وِیتَرین	veytarin
بیشتر	ویشدَر	višdar
بینی	وینی	vini
بیوه	بیوَه	biva
بیل	باله	bâle
پا	پا	pâ
پاتابه	پاتوَه	pâtova
پاتیل	تونچَه	tunca
پایین	چالَه	câla
پتك	پِك	pek
پخته	پَتَه	pata
پدر	بوُواْ	buwâ
پریروز	پَسین پَرِه	pasin pare
پسر	پور	pur
پُشت	پِشت	pešt
پشت بام	بالابن	bâlâbon
پشت‌پا	پش‌پا	pešpâ
پند	فَند	fand
پونه	پیدُونَه	piduna
پیراهن	شووی	šuvi
پیشانی	پوشونی	pušuni
تاب (پیچ‌وتاب)	تُوْ	tow
تابه	تُوَه	tova

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
تاپو	خُمبَه	xomba
تار (درمقابل پود)	تُنَه	tona
تار	تار	târ
تاوان	تُوْون	towun
تب	تُوْ	tow
تبر	تووَر	tuvar
تخم	توم	tum
تخم‌پنبه	ویژ دونَه	viž duna
تغار	سونو	suno
تگرگ	سِنگَک	sengak
تنور	کِرَه	kera
تنها	ایدا	idâ
توبره	گَلَند	galand
توت	تو	tu
توله‌سگ	تولَه اِسپه	tula espa
تیز	تیج	tij
جو	یِه	ye
جوال	گال	gâl
جوال‌دوز	سِجِنَه	sejena
جوجه	ویخجو	vixju
جوراب	گولوا	gulvâ
جوزار	یِکاری	yekâri
جیب	کیسَه	*kisa*

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
چاهك	چالزو	câlzow
چپ	لوچ	luc
چراغ	چرا	cerâ
چشم	چم	cam
چشمه	چمه	cama
چغاله	بامجو	bâmjo
چمچه	ملاکه	melâka
چمن‌زار	نرجاریه	narjâriya
چوب	چو	cu
چوپان گاو	گوگلن	gowgalon
چی	کجه	kaja
حق آبه	نمو	nemow
خارپشت	لو پشته	low pešta
خاکستر	هلیرو	haliro
خانه	سرا	serâ
خرمگس	ماسه‌خار	mâsaxâr
خشك	هشگ	hošg
خمره آب	خمبه	xomba
خمره سرکه	کوجو	kujo
خواهر	فاك	fâk
خوشه	هوشه	huša
داس	دار	dâr
داماد	زما	zomâ

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
دانه انار	تورکه اِنار	turke enâr
دختر	دِت	det
در	بَر	bar
درتنور	بَرکِرَه	bar kera
درختچه	نُوْچَه	nowca
درشت	مِسَّر	messar
دست آس	دَسّار	dassâr
دوغ	دو	du
دیشب	هِزَه شُوْ	heze šow
دیگ	قَزقُن	qazqon
رتیل	لُتِل	lotel
رختخواب	لا	lâ
ردپا	یاپا	yâ pâ
رف	رَپَك	rapak
روز	رو	ru
روزه	روجَه	ruja
زاغه	کَندَ	kanda
زردك	گَزَر	gazar
زنبور	دَندَه	danda
زیر	جیر	jir
سبد	چَراگ	carâg
سبز	سُوْز	sowz
سبوس	تاسه	tâsa

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ستاره	استارَه	estâra
سرخك	سوروجَه	suruja
سگ	اِسبَه	esba
سوراخ	هُلو	holo
سوزن	دِرزِنَه	derzena
سوزن لحاف‌دوزی	سِجِنَه	sejena
سیب	سُوْ	sow
شاش	چُرَه	cora
شپش	اِشپِشَا	ešpeša
شکار	اِشگار	ešgâr
شکمبه	ویرَه	vira
شوهر	شو	šu
ظهر	پیشینَه	pišina
فردا	سُبا	sobâ
قرمز	سور	sur
قورباغه	زاغه	zâqa
کابین	مَر	mar
کبك	کُوْگ	kowg
کوچك	خود	xud
گربه	مالجین	mâljin
مادر	ما	mâ

گویش راجی واران[1]: واران یکی ازدهکده‌های دهستان جاسب، از بخش دلیجان است . شمار مردمان آن ۸۱۳ تن ، و از ۱۷۵ خانـوار تشکیل شده . دهستانی است کوهستانـی ، جاده آن جیپ‌رو است ، فاصلهٔ آن تا دلیجان ۳۰کیلومتر ، و دارای مسجد ، دبستان ، درمانگاه ، انجمن ده ، خانهٔ انصاف ، صندوق پست ودفتر پست است . در این دهکـده تأسیسات برق ایجاد شده، آب آن را کاریز و رودخانه تأمین می‌کند. محصولات آن توتون، تنباکو، انگور، بادام وگردو است.

در «فرهنگ جغرافیائی ایران»[2]، گویش‌آنرا فارسی وراجی نوشته‌اند، گویش‌آنها راجی است، همه فارسی‌را می‌دانند، ولی خیلی‌کم بایکدیگر به‌فارسی سخن می‌گویند. در زیر نمونه‌ای از واژه‌های این‌گونه زندهٔ راجی آورده می‌شود:

1) Vârân (vâron به‌گویش راجی)

۲ فرهنگ جغرافیائی‌ایران جلد نخست انتشارات ستادارتش تیرماه ۱۳۲۸ صفحهٔ ۳۲۸

واژه‌هائی از گویش راجی واران

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	أوَه	owa
آنجا	بِیدِه	beyde
استخر	سال	sâl
امروز	آرو	âru
او	اید	id
ایشان	ایدِه	ide
اینجا	اِنده	ende
برادر	بِرا	berâ
بز	بِزهَ	beza
بزرگ	قَوی	qawi
پدر	پیهَ	piya
پسر	پور	pür
تو	تو	to
خواهر	خاك	xâk
دختر	دِتو	deto
دیروز	هِزره	hezere
روز	رو	ru
زمین	زَمین	zamin
سگ	اِسپَه	espa
شب	شِی	šey
شما	شُما	šomâ
فردا	سُباه	sobâh

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
گربه	مالجین	mâljin
ما	ایما	imâ
مادر	ما	mâ
مرغ	کِرگَه	kerga
من	مُن	mon

گویش راجی زر[1]: زر، یکی از دهکده‌های دهستان جاسب، ازبخش دلیجان‌است. کوهستانی وسردسیر است، شمار مردمان آن۴٦٩ تن، واز ۱۰۳ خانوار تشکیل‌یافته، راه آن از دلیجان جدا می‌شود و ۳۰ کیلومتر است. دارای مسجد، دبستان وانجمن ده می‌باشد. آب آنرا کاریز تأمین می‌کند. محصولات آن جو، گندم، لوبیا، آلوزرد، بادام وگردو است. نام این دهکده در فرهنگ جغرافیائی ایران یادنشده است، گویش این دهکده راجی است، وچون درکوهستان قرار گرفته وارتباط آن با فارسی‌زبانان کمتر است، از اینرو گویش راجی، در این‌جا بخوبی نگهداری شده است. در زیر نمونه‌ای از واژه‌های این‌گویش داده می‌شود.

1) zor

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی زر

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	آب	âb
استخر	سالَه	sâla
امروز	آرو	âru
برادر	بِرا	berâ
بز	بِز	bez
بزرگ	قَوی	qavi
پدر	پییَه	piya
پسر	پورَه	püra
خواهر	خاکَه	xâka
دختر	دِت	det
دیروز	هِزِرِه	hezere
روز	رو	ru
سگ	اِسبَه	esba
شب	شَو	šav
فردا	سُبا	sobâ
گربه	مالجین	mâljin
مادر	ما	mâ
مرغ	کِرگ	kerg

بخش قمصر وحومهٔ کاشان: دردهستان جوشقان استرك ازبخش قمصر دردهکده‌های استرك[1]، فتح‌آباد به راجی گفتگو می‌شود در دهستان جوشقان قالی ، در دهکده‌های ارنجین[2]، آزران[3]، پنداس[4]، تجره[5]، جوشقان قالی[6]، کامو[7]، ورکان[8]، به‌راجی سخن گفته‌می‌شود، دردهستان‌قهرود، دردهکده‌های‌بن‌رود[9]، تتماج[10]، جوینان[11]، زنجانبر[12]، قهرود[13] به‌راجی گفتگو می‌شود.

گویش راجی شهرك میمه[14]: میمه یکی از بخش‌های اصفهان است. این بخش در نیمروز کاشان در سرراه تهران به اصفهان قرار گرفته، شمار مردمان آن ۳۳۶۱ تن است. درمیمه مسجد، دبستان، دبیرستان، درمانگاه، شرکت‌تعاونی، خانهٔ انصاف، صندوق پست ودفتر پست وجود دارد. میمه دارای تأسیسات برق نیز هست، آب این شهرك را کاریز تأمین می کند. محصولات آن توتون، تنباکو ، سیب زمینی، گندم، انگور وزردآلو است.

نام‌گویش این شهرك در «فرهنگ جغرافیائی ایران»[15] فارسی ورایجی یاد شده است. دراطراف میمه دردهکده‌های آزان[16]، چقاده[17]، رباط ترك، زیادآباد، موته[18]، وزوان[19]، ونداده[20] به‌راجی گفتگو می‌شود. این بخش یکی‌ازکانونهای نیرومند و با ارزش گویش راجی‌است، شمار مردمان این دهکده‌هاکه راجی‌زبانند پیرامون ۱۲۳۱۸ تن است. در زیر نمونه‌هائی از واژه‌های راجی میمه آورده می‌شود:

1) estark — 2) eranjin — 3) âzeran
4) pandâs — 5) tajare — 6) jowšaqâne qâli
7) kâmu — 8) varkân — 9) bonrud
10) totmâj — 11) joynân — 12) zanjânbar
13) qahrud — 14) meyme
۱۵) فرهنگ جغرافیائی ایران جلد سوم انتشارات ستادارتش تیرماه ۱۳۲۸ صفحهٔ ۲۹۶.
16) âzân — 17) ceqâde — 18) mute
19) vazvân — 20) vandâde

نمونه‌ای از واژه‌های گویش راجی میمه

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
آب	اُوْ	ow
آفتاب	اُفتُوْ	oftow
آتش	آتِش	âteš
آن	آن	ân
ابر	اُوْر	owr
استخوان	اُستِخون	ostexun
او	او	u
این	اِین	in
ایشان	اُنا	onâ
باران	وارون	vârun
بذر	تُم	tom
برگ	وَلگ	valg
بزرگ	گُرد	gord
بلند	بُلَند	boland
بینی	دُماغ	domâq
پا	پا	pâ
پُر	پُر	por
پَر	پال/بال	pâl/bâl
پرنده	پَرَندَه/بالَندِه	parande/bâlande
پوست	پوست	pust
تازه	تاجَه	tâja
تخم‌مرغ	تُم‌کَرگ	tom karg

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
تو	تـو	to
چشم	چَم	cam
چی (چه‌چیز)	چی	ci
خاکستر	خُل	xol
خشك	هُشك	hošk
خوب	خِب	xeb
خورشید	خُرشید	xoršid
خون	خوِن	xün
خیلی	خیلی	xeyli
درخت	دِرَخت	deraxt
دست	دَست	dast
دم	دُمب	domb
دندان	دَندون	dandun
دو	دو	do
دود	دوِد	düd
دهان	دهان	dahân
روغن	روْوَن	ruwan
ریشه	ریشَه	riša
زانو	زَنوِ	zanü
زبان	زوبون	zubun
زرد	زَرد	zard
زمین	زیمین	zimin
زن	جَن	jan

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
ستاره	اِسترَه	estera
سبز	سُوْز	sowz
سپید	ایسپید	ispid
سر	سَر	sar
سرد	سَرت	sart
سرخ	سوِر	sür
سگ	کووَه	kuwa
سگ‌ماده	لاس	lâs
سنگ	سِنگ	seng
سیاه	سیا	siyâ
شاخ	شَخ	šax
شب	شِوْ	šöw
شپش	اِشپِش	ešpeš
شخص	شخص	šaxs
شش	شش	šoš
شکم	اِشکَم	eškam
شما	شُما	šomâ
شن	شِن	šen
شنا	شِنُوْ	šenow
کوچك	ویشل	višl
کوره راه	کورِه رَه	kure ra
کوه	کو	ku
کی (چه کسی)	کِه	ke

واژهٔ فارسی	آوانوشت فارسی	آوانوشت لاتین
گِرد	گِرد/گردولی	gerd/gerdul
گرم	گَرم	garm
گوش	گوش	guš
ما	هاما	hâmâ
ماه	ما	mâ
ماهی	مایی	mâyi
مرد	مِرد	merd
من	مُن	mon
مو	موِ	mü
می‌سوزه	اَسوجِه	asuje
ناخن	ناخون	nâxun
نام	اِسم	esm
نه	نَه	na
همه	هَمَه	hama
یك	یَه	ya
یکی	ایکی	iki

ب ـ گویشهای لری ولکی:

در نیمروز (جنوب) قم ، دودهستان نیزار و راونج[1]، که نزدیك بخش راجی‌ـ گـویان هستند بررسی شد ایـن دو دهستان جـزء بخش کهك قم می‌بـاشد . در دهکـده‌هـای نیزار ، حـاجی‌آباد ، و حصار سرخ ازدهستان نیزار ، ودهکـده‌هـای یحیی‌آباد وراونج از دهستان راونج به‌یکی از گونه‌های لری گفتگو می‌کنند. اینان به‌گفته خود از لرستان به‌این‌جا کوچ کرده‌اند، و تاریخ کوچ را به‌یاد نمی‌آورند، و آنرا خیلی پیش می‌دانند، البته همهٔ مردمان این دهکده‌ها که نام برده شد، به‌گویش لری سخن نمی‌گویند، بلکه لرها باکوچ‌های کوچك خود، به‌این دهکده‌ها ، با فارسی زبانان‌همنشین شده، ودهکده‌های مختلطی‌را تشکیل داده‌اند. بجز این دودهستان، در دهستان خورهه، ازبخش حـومهٔ محلات دهکده‌هائی وجـود دارد، که به لری ولکی سخن‌می‌گویند. دهکدهٔ نینه[2] بزرگترین‌دهکدهٔ لری ولکی‌زبان این‌بخش است، بدین‌رو همهٔ مردمان این دهکده فارسی را می‌دانند و توانائی سخن‌گوئی بدان را دارند ، ولی نیمی ازمردمان این دهکده، به‌گویش لری سخن می‌گویند، ونیم دیگر به‌گویش لکی. بااین‌که تاریخ کوچ خود را پیش از سلسله قاجاریه، وحدود زندیه می‌دانند، برخورد گویشی‌کاملی، دراین دهکده به‌وجود نیامده، و مردمان لکی زبان به گویش لکی ولرها به‌لری سخن می‌گویند، ولی ارتباط لرها ولك‌ها با یکدیگر با زبان فارسی است. دهکدهٔ نینه ۴۳۸ تن جمعیت دارد، واز ۹۶ خانوار تشکیل شده، فاصله آن از جاده محلات به دلیجان ۱۸ کیلومتر است، دارای مسجد، دبستان وانجمن ده است. آب آنرا کاریز وچشمه تأمین می‌کند. محصولات آن پیاز، جو، سیب زمینی، گندم ولوبیا است. آبگرم معروف محلات نزدیك این‌دهکده است، ودرآمد اصلی مردم‌این دهکده از کارکرد درآبگرم تأمین می‌شود. بجز دهکده نینه، دردهکده‌های زرغانین، سیاه‌کوه، و دودهك[3]، از دهستان دلیجان بخش دلیجان، چند خانوار به گویش لری سخن می‌گویند وهمهٔ اینان مهاجر هستند.

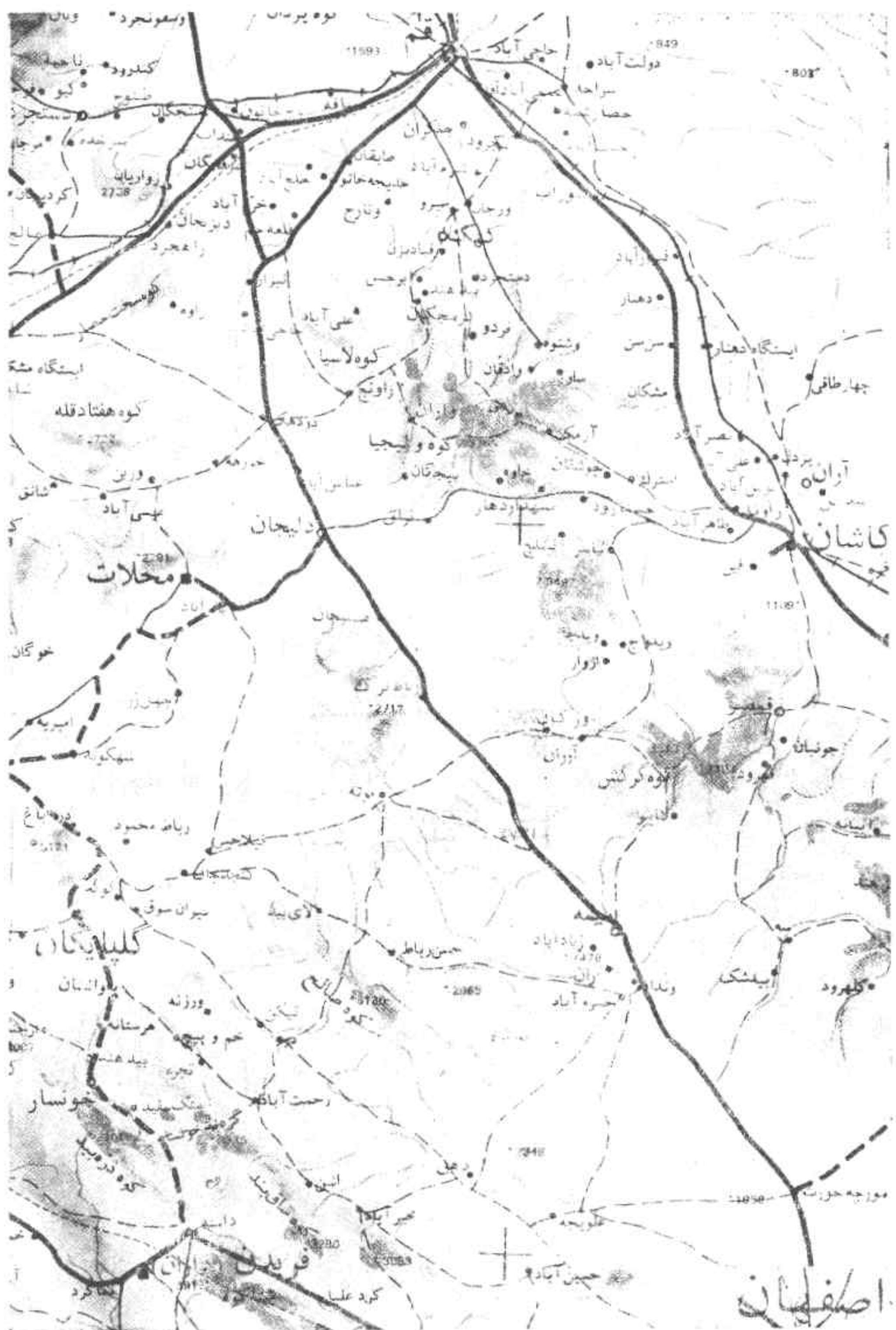
1) râvanj 2) neyne 3) dodehak

کتابهائی که در نگارش این گزارش بررسی شده است

1- OSKAR MANN-KARL HADANK, die Mundarten von Khunsar, Mahallat, Natanz, Nayin, Samnan, Sivand und Sokohrud.
2- ARTHUR CHRISTENSEN, Contributions a la Dialectologie Iranienne
3- ANN K. S. LAMBTON. Three Persian Dialects.

۴ـ فرهنگ جغرافیائی ایران انتشارات دایرهٔ جغرافیائی ارتش تیرماه ۱۳۲۸ جلد یکم، دوم، سوم
۵ـ فرهنگ آبادیهای کشور ، انتشارات سازمان برنامه ، مرکز آمار ایران آبانماه ۱۳۴۸ تهران
۶ـ کلیات جغرافیائی ایران، تألیف سیروس نیساری، تهران ۱۳۵۰

ونیز از پرسشنامه‌های فرهنگ شناسی ایران وزارت‌آموزش‌وپرورش، سازمان سپاه دانش تهران، اردیبهشت ۱۳۴۵ استفاده شده است.



مقیاس ۱ : ۱۰۰۰۰۰۰